

دورنمای ارزندگی

مصلح حقیقی جهان

غلامرضا نمائی

« بسم الله الرحمن الرحيم »

آنچه در آسمانها و زمین ها است بپاکی و پاکیزگی یاد میکند خداوندی را که فرمانروای حقیقی است ، پاک و منزّه ، غالب ، دانا است ، اوست که در میان مردم بیسواد پیمبری از همان مردم برانگیخت که آیات خدا را بر آنها بخواند ، و آنها را از صفات ناپسند پاکیزه گرداند و با آنها علم و حکمت آموزد، و **البته** پیش از او در گمراهی آشکاری بودند .

و دست لطف و قدرت او همواره گشاده است و نوید **کوشی** را که داده « براستی ما ایجاب کردیم در زبور بعد از یاد آوری که زمین را بندگان شایسته من بدست می آورند » بصورت عمل در خواهد آورد و باراده خود آنهائی را که مردم روی زمین ناتوانشان می شمردند، پیشوا و زمامدار

جهان خواهد فرمود و قدرت و تمکن بآنها عنایت میفرماید
و به مظاهر ستمگری و کبر و نخوت نشان خواهد داد آنچه
را ازان می ترسند .

درود فراوان بر آخرین و شایسته ترین پیمبران الهی
محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بر اوصیا و جانشینان بزرگش
بخصوص بر اولین آنها امیر المؤمنین علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام
بر آخرین آنها محمد بن الحسن العسکری عجل الله فرجه .
موضوع این رساله بطور مختصر در شماره دوازدهم
سال چهارم مکتب اسلام منتشر شده ولی چون خالی از فایده
نبود در این تاریخ بمناسبت یکهزار و یکصد و بیست و نهمین
سال میلاد ولی عصر روحی و ارواح العالمین له الفداء با
اضافات و اشعاری تجدید طبع شد و از همه مردم باسواد تقاضا
آن دارم که از خواندن آن دریغ نفرمایند چون تا تالیف
امکان رعایت شده که از حدود ادب خارج نگردم تا شاید
مخالفتان امام زمان هم بخوانند .

غلامرضا نمائی

دور نمایی از زندگی

مصلح حقیقی جهان

اثبات وجود الهی :

نام و تولد؛ عمر؛ امامت، نشانه‌های
ظهور، چگونگی اداره جهان در
فرمانروایی آنحضرت، وضع جهان
بعد از ظهور، قیام و ظهور و فرق آنها

اسم مبارکش محمد فرزندانامام

بخش اول

حسن عسکری در پانزدهم شعبان

۲۵۵ قمری در سامرا متولد شده (۱) در حیات پدر بزرگوارش

بیش از یکصد نفر بملاقات او شرفیاب و از سخنان حکیمانه

او استفاده‌ها نموده‌اند (۱) قریب پنجاه سال در دامن تربیت پدر بود. در سال ۲۶۰ قمری پدرش حضرت عسکری در سامره وفات یافت و پسرش محمد به منصب والای امامت رسید (۲) نایبانی داشت که رابط بین آنحضرت و مردم بودند و بواسطه ظهور کراماتی که میدیدند با اینکه ممکن نبود از کرامتها از کسی صادر شود مگر آنکه باعالم غیب و الهام مربوط باشد به صحت نیابت نواب مطمئن میشدند. مثل این که پاسخ بعضی از نامه‌ها که هنوز از دست نامه‌رسان خارج نشده، در ذیل آنها نوشته میشد. یا از داخل همیانهای سر بسته از مقدار و چگونگی آنها خبر میداد (۳) و چون در

۱- همان کتاب ص ۲۶۵

۲- اعلام الوری اکمال الدین

۳- ابوالادیان است میگوید. خدمتگزار و نامه‌رسان

امام حسن عسکری علیه السلام بودم. در مرض الموت بر آنحضرت وارد شدم نامه‌هایی نوشت و فرمود باید به مداین برسانی. پانزده روز سفر طول میکشد روز پانزدهم بسامره

علم الہی مقدر نبوده کہ امامت آنحضرت چون سایر امامان
دورہ کوتاہی داشته باشد . و ظهور و خروج و اجرای فرمانہای

بقیہ پاورقی

میرسی و صدای شیون و غوغا از خانہام می شنوی و زوی تخته
غسالم می بینی . عرض کردم قربانت اگر این حادثہ ناگوار
شد پس کیست ؟

فرمود . هر که جواب نامہ های مرا از تو بخواند .

او امام بعد از من است . عرض کردم بیشتر توضیح فرمائید

فرمود . هر که بر من نماز بخواند . عرض کردم توضیح

بیشتری ؟ فرمود هر که خبر دهد به آنچه در میانها است

او امام بعد از من است . بزرگی و جلالت آنحضرت مرا

مانع شد از اینکه پرسم چه میانہایی ؟ نامہها را بمداین

بردم و پاسخ آنها را گرفتم و روز پانزدهم وارد سامر مشدم

چنانکہ فرموده بود او را در مغتسل دیدم . ناگهان چشمم

بجعفر افتاد کہ در ب خانہ ایستاده و مردم شیعه او را تسلیم

و بامامت تبریک میگویند

خدایی بر دست او غیر از سایر امامان است و مردم استعداد
فهم حقایق مربوط به ظهور آنحضرت را نداشتند و ممکن بود

بقیه پاورقی

باخودم گفتم اگر این امام باشد وضع امامت تغییر
کرده ! چه اینکه او را می شناختم که شراب می خورد و به
جاهای نامناسب می رود و طنبور بازی میکند . من هم جلورفته
و تسلیت و تهنیت گفتم . جواب نامه ها را از من نخواست
در این بین عقید خادم بیرون آمد و گفت آقا برادرت را کفر
کرده اند . بیا براو نماز بخوان جعفر جلو افتاد و شیعیان
هم اطرافش بودند و جلو آنها عثمان بن سعید معروف بسمار
و حسن بن علی معروف به سلمه بودند .

همینکه داخل خانه شدیم . با نهایت تأسف امام حسرت
عسکری را کفن کرده در تابوت دیدیم . جعفر جلورفته
که نماز بخواند همینکه خواست تکبیر گوید . کودکی
گندمگون مجعد موگشاده دندان جلو آمد . عباى جعفر
گرفته و فرمود عمو جان عقب بایست که من سزاوارترم بنما

هر سال و هر ماه برای ظهور و خروج مزاحم آنحضرت
گردند او هم نمیتواند بمردم بفهماند که هنوز استعداد ظهور

بقیه باورقی

خواندن بر پدرم . جعفر عقب نشینی کرد . كودك جلو
آمد و بر پدرش نماز گزارد و او را در کنار قبر پدرش دفن
کردند .

بعد رو بمن کرد و فرمود . جواب نامه‌هایی که با تو
است بمن ده . من آنها را بدو دادم و با خود گفتم این دو
علامت . موضوع همین باقی ماند . جعفر تعزیه دار بود و
از مردم پذیرایی میکرد من هم پیش او رفتم . برای اتمام
حجت «و شاء» باو گفتم آقا این كودك که بود ؟ جعفر سوگند
یاد کرد که او را ندیده و نشناختم . نشسته بودیم که عده‌ای
از قم آمدند و از امام حسن عسکری علیه السلام می پرسیدند .
فهمیدند که از دنیا رفته .

پرسیدند جانشین و قائم مقام او کیست ؟ آنها را بجعفر
راهنمایی کردند بر او سلام کردند و بعد از تعزیت و تهنیتش

و خروج او برای جهان فراهم نیست و از طرفی مردم را از خود راندن و اجابت آنها نکردن مشکل بزرگی است باین

بقیه پاورقی

گفتند اقا ما نامه‌ها و پولهایی داریم خوبست اقا بفرماید که نامه‌ها از کیست و پولها چقدر است . جعفر سپید آسا از جا جست و با تعجب آمیخته به غضب گفت . مردم انتظار دارند ما غیب بدانیم !!

ابوالادیان گفت خدمتگزاری بیرون آمد و گفت نامه‌های فلان و فلان باشما است و همیانیست که در آن هزار دینار است و ده دینار از آن مغشوش و مطلق است . نامه‌ها و پولها را باو دادند و گفتند آنکه این خادمرا فرستاده امام است . جعفر بر معتمد وارد شد و جریان را گفت . معتمد نوکران خود را فرستاد . وصیقل کنیز حضرت عسکری را گرفتند و پسر حضرترا از او مطالبه کردند او منکر شد . و برای مخفی کردن ورد گم کردن آن کودک ادعای بار داری کرد چند روز آن کنیز را نزد ابی الشوارب رئیس

جهت و بجهت دیگر که خدا میداند . بر مردم ظاهر نمیشد
و همان نایب‌ها رابط مردم بودند .

(۲) نواب اربعه اول . عثمان بن سعید : دوم

محمد بن عثمان معروف به خلانی

سوم شیخ ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی . چهارم علی بن
محمد سمري .

که مقبره‌های این چهار نفر در بغداد مشهور و معروف
است .

این سفارت و نیابت خاصه مدت ۶۹ سال ادامه داشت
(۱) ضمناً موضوع نیابت خاصه دستاویزی شد برای برخی از

بقیه پاورقی

دیوان کشور نگاه داشتند که مرگ ناگهانی عبیدالله بن
خاقان نخست وزیر معتمد و انقلاب سیاهپوستان بصره . وضع
را درهم ریخت و از کنیز فراموش کردند او هم از دست
آنها بیرون رفت .

۱- اکمال الدین خطی در باب کسانی که آنحضرت را دیدند

دغلبازان و شیادان و بیم فساد زیادی می‌شد که نزدیک بود اختلافی سخت پدیدآید (۱). و رشد فکری و عقلی و نیروی علمی شیعه بقدری تکامل یافته بود که برای ولی عصر عجل الله فرجه اطمینان حاصل شد که شیعه می‌توانند برابر دستور و فرمان آنحضرت در هر دوره و زمان شخص لایق و واجد شرطی را به نیابت عامه انتخاب و از او پیروی کنند. و میان شیعه هم دانشمندان پرهیزگار واجد شرایط نیابت عامه فراوان پیدا میشدند.

بدین جهت در سال ۳۲۹ سید و بیست و نه توقیعی از آنحضرت شرف صدور یافت. مشعر بر خاتمه دادن بنیابت خاصه و ارشاد و راهنمایی مردم. باینکه در جریان عمومی حوادث و پیش آمدها. بر او بیان حدیث مار جوع کنید که گفته آنها برای شما حجت است (۲) و پیشتر هم شرایط چهارگانه جواز تقلید از اینگونه اشخاص. از حضرت عسکری

۱ تحفه الاحباب حاجی عباس و کتبر جالی دیگر ذیل حال شلمغانی

۲- اکمال الدین اعلام الوری ۴۲۴

عَلَيْهِ السَّلَامُ بمردم رسیده بود که : واما از فقیهان کسی که نگاه-
دار خود باشد از معصیت) و فرمانبردار امام و مولای خود
و مخالف هوای نفس خود باشد . بر مردم عامی است که از او
تقلید کنند (۱)

و این مدت شصت و نه سال (۶۹ سال) را غیبت
صغری می نامند . و بعد از آن غیبت کبری است . که هنوز
ادامه دارد و تا خدا بخواهد ادامه خواهد داشت و در هر دو
غیبت عدد زیادی در نقاط مختلف گیتی به حضور انورش
مشرف شده و میشوند (۲) .

این بود خلاصه معتقدات ما مردم شیعه در اطراف

۱- وسائل باب قضاء

۲- ابی سعید . غانم هندی گوید . که شورای فرهنگی

سلطنتی کشمیر چهل نفر عضو داشت و من رئیس آن شوری
بودم تمام این دانشمندان . چهار کتاب توراة و انجیل و زبور
و صحف ابراهیم . را می خواندند . ما دادرسان میان مردم و
ابتادان تعلیم و تربیت بودیم . میان مردم به حلال و حرام

امام دوازدهم که منتظر ظهور او هستیم که خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد بعد از آنکه پر از ظلم و جور

بقیه باورقی

فتوی میدادیم . تکیه گاه همه مردم از پادشاه و دیگران ما بودیم .

روزی در بحث ما نام رسول خدا **ﷺ** بمیان آمد . گفتیم این پیامبر نامبرده در کتابها کوضع او بر ما مخفی است و بر ما لارم است که از او جستجو و آثار او را بجوینیم . شوری متفقاً رای داد که من خارج شوم و دنبال این کار را بگیرم . و مال زیادی با من بود . دوازده ماه راه رفتم تا بنزدیک کابل رسیدم . دستهای از ترکان راه بر من گرفتند . و مالم را ربودند و زخمهای سختی به من رسید تا بشهر کابل افتادم فرمانروای آنجا چون از کار من مطلع شد مرا بشهر بلخ فرستاد . فرماندار آنجا داود بن عباس بود باو رسیده بود که من در طلب دین بیرون آمده ام .

فارسی را خوب یاد گرفته بودم . بطوریکه قادر

شده باشد و برای ظهورش نشانه هایی ذکر شده که بآنها اشاره میگردد .

بقیه پاورقی

بودم با دانشمندان و متکلمان فارسی زبان وارد بحث کردم داود بن عباس دنبال من فرستاد و مرا به مجلس خود احضار کرد . و دانشمندان و فقیهان را جمع کرد . آنان بامن بحث وجدل دینی آغاز کردند من اعلام کردم در جستجوی آن پیغمبری از شهر خودم بیرون آمده ام که آنرا در کتب گذشتگان یافته ام .

از من پرسیدند او کیست و نام او چیست ؟

گفتم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

گفتند این پیغمبر ما است که تو او را میجویی .

از شرایع و قوانین او پرسیدم مرا آگاه کردند .

گفتم : میدانم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پیغمبر است . ولی نمیدانم

اینرا که شما وصف میکنید همان محمد است یا نه ؟ جای او

را بمن نشان دهید تا حضورش شرفیاب شوم و از علامتها و

بخش ۲: اثبات وجود
الخصرت

بشهادت قطعی تاریخ همه مردم
اشخاصی را ندیده‌اند و بوجد آنها

بقیه پاورقی

نشانیها که در او سراغ دادم از او پرسم تا اگر همان محبوب
و مطلوب من باشد بدو ایمان آورم
گفتند رحلت فرموده .

پرسیدم . وصی و جانشین او کیست ؟

پاسخ شنیدم . ابوبکر

گفتم اسم او را بگوئید چه این کنیه او است

گفتند . عبدالله بن عثمان . نسب او در قریش

ذکر کردند .

گفتم نسب محمد صلی الله علیه واله را در قریش

برایم بیان کنید؟

نسب آنحضرت را هم ذکر کردند

گفتم این پیغمبری نیست که من او را طلب میکنم

پیغمبر مطلوب من . آن کسی است که برادر او در دین و

یقین دارند راه پیدا کردن و بدست آوردن یقین زیاد است
البته اصل وعمده آنها دیدن است ولی منحصر بدیدن نیست

بقیه پاورقی

پسر عموی در نسب و شوهر دخترش . و پدر فرزندانش خلیفه
او باشد : و آن پیغمبر فرزند و ذریه‌ای در روی زمین ندارد
مگر فرزندان همان مردی که خلیفه اوست .

غانم میگوید . که تا این گفتم . ناگهان بمن حمله
کردند . و گفتند ای امیر . اینمرد از شرک بیرون و بکفر
داخل شد . خون او مباح است گفتم آقایان من مردی هستم
دیندار و پا بند بدان هستم . دست از آن برنمیدارم تادینی
قویتر از آن پیدا کنم . من صفات اینمرد را در کتابهایی
که خدا بر پیمبران خود نازل کرده چنین یافته‌ام . و من از
هند حرکت کرده ترك میهن و زندگی خود نموده‌ام و از
آن مقام شامخ و موقعیت علمی و اجتماعی و سیاسی خود دست
کشیده‌ام .

برای جستجو کردن از آن پیغمبر و چون از خصوصیات

و از راه‌های دیگر هم یقین حاصل می‌گردد . ما مثلاً موسی
عیسی ، افلاطون ، ارسطو ، سقراط ، پاستور ، بودا و

بقیه پاورقی

پیغمبری که شما بمن معرفی کردید مطلع شدم فهمیدم آن
پیغمبر موصوف در کتابها نیست دست از من بردارید. فرماندار
دنبال مردی بنام حسین بن اشکیب فرستاد و باو دستور داد
تا بامن در کار دین بحث کند . در پاسخ فرماندار حسین
گفت . زندگی شما خوش باد . فقیهان و دانشمندان حضور
مبارک هستند و آنان داناتر و بیناترند به بحث کردن
با او .

فرماندار گفت چنانکه بتو می‌گویم با او بحث کن
و با او خلوت و مدارا کن . حسین اشکیب در ملاقات خصوصی
و مباحثه‌ای که با او کردم بمن گفت . ان کسی را که
میطلبی همان پیغمبری است که آنان بتو معرفی کردند
اما در مورد خلیفه‌اش آنچنان که بتو گفته‌اند نیست این
پیامبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و وصی

انوشیروان را ندیده‌ایم و تردیدی هم در وجود آنها نداریم
فقط از راه شنیدن و حالات آنها در کتب سیر و تواریخ به

بقیه پاورقی

وصی و جانشین او علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب ص است و شوهر فاطمه دختر محمد ص و پدر حسن و حسین
دوسبط محمد صلی الله علیهم اجمعین ، غانم که بمطلوب خود
رسید از شادمانی صدا را بتکبیر بلند کرد و گفت این همان
است که او را می‌جستم

بعضور فرماندار آمدم و گفتم آنچه می‌خواستم یافتم
و من گواهی میدهم بوحدانیت خدا و رسالت محمد ص
بمن نیکی و احسان کرد و بحسین گفت خوب از او پذیرائی
کن .

غانم میگوید نزد حسین میرفتم و با او انس میگرفتم
او احکام شرعی مورد نیازم را از نماز روزه و سایر واجبات
بمن آموخت به حسین گفتم در کتابها میخوانیم که محمد
ص آخرین پیغمبران است و پیغمبری بعد از او نیست ،

وجود آنها یقین کرده‌ایم آیا چنانچه نفر نام آنها را نوشته‌اند
و ما از چند تاریخ استفاده کرده ایم هیچ فکر نکنید

بقیه پاورقی

و اینکه کار بعد از او محول بوصی او است و خلیفه او
و بوصی بعد از وصی دیگر و امر خدا در اعقاب آنها جاری
است تا دنیا بآخر رسد ، پس وصی وصی محمد کیست؟

گفت : حسن ، بعد حسین پسران محمد صلی الله علیه
اجمعین و کار وصایت را کشانید تا بصاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ رسید
سپس بحوادث و پیش آمدها و غیبت امام مرا آگاه کرد
و تنها مقصودم و وجهه همتم تشرف بناحیه مقدسه بود ، پس
غانم بقم رسید و با شیعیان امامی تماس گرفت و نشست و
برخواست کرد تا در سال دویست و شصت و چهار (۲۶۴) با
قمی ها ببغداد رفت ، هم مذهبی از استان سند با غانم بود و
پاره‌ای از اخلاق او مورد پسند غانم نبود از او جدا شد و
رفت تا به عباسیه (سامره) رسید ،

غانم میگوید : مہیای نماز میشدم و نماز میخواندم

که ممکن است ما دویست تاریخ مختلف در باره آنها بر
رسی کرده باشیم ، گمان نمیکنم بتوان چنین ادعائی کرد،

بقیه پاورقی

اما برای دست یافتن به مقصود و تشریف بحضور ولی عصر
عجل الله فرجه متفکر و حیران بودم که ناگاه کسی نزد آمد و
گفت تو فلان هستی ؟ همان نام هندی غانم .

گفتم : آری

گفت ، بیا که مولایت تو را خواسته . با او رفتم
مرا از راههایی می برد تا بیابان منزلی رسید در آنجا ولی
عصر عجل الله فرجه را ملاقات کردم ، و بزبان هندی بمن
فرمود : مرحبا ، حالت چطور است و حال رفقای که آنها
را وا گذاشتی چطور است تا تمام چهل نفر را نام برد و از
همه آنها پرسش فرمود بعد جریان کار شورای فرهنگی
سلطنتی هند را بمن خبر داد و همه اینها را بزبان هندی می
فرمود ، سپس فرمود : میخواهی با اهل قم بمکه بروی

عرض کردم : آری

بیاییم نزدیکتر و خودمانی صحبت کنیم شما آقا و خانمی
که نوشته‌مرا میخوانید در میان فامیل خود کسی را بخاطر
دارید که نام او را شنیده و شخص او را ندیده باشید و
بوجود او اطمینان داشته باشید آیا چند نفر برای شما آن
شخص را معرفی کرده اند میتواند ادعا کنید که بیش از
سیصد نفر بوده اند؟!

بقیه پاورقی

فرمود : با آنها مرو و امساله را منصرف شو و سال
آینده به حج برو . و کیسه‌ای در جلوش بود نزد من افکند
و فرمود اینها را به مصرف هزینه خودت برسان و در بغداد
نزد فلان آدم نروی و نام او را برد و او را بر کارت مطلع
مگردان و باز برگرد پیش ما در همینجا ، بعداً قاصد های
مکه بما رسیدند و اعلام کردند که قمی‌ها از عقبه برگشته‌اند
(و بمکه نرفته‌اند) و غانم به خراسان آمد و سال آینده
حج کرد و از خراسان برای رفقای خود سوغات فرستاد و مدتی
آنجا ماند تا وفات یافت رحمة الله علیه کافی ص ۲۷۳-۲۷۵

پس چگونه میتوان بوجود شخصیکه حداقل سیصد نفر عادل و پرهیزگار با علائم و نشانی‌های مقرون بکرامت و خرق عادت بحضور او رسیده و ایمان و عقیده شان زابسته به وجود او میدانند اطمینان نداشت !! آیا غیر از راه نقل راه دیگری برای اینگونه چیزها است؟ اگر میخواهید به سیصد نفر یا بیشتر که بخدمت امام زمان رسیده‌اند دست یابید به کتابهایی که در غیبت نوشته شده و کتابهای معتبر حدیث مراجعه فرمایید.

مانند کافی : اکمال الدین : غیبت طوسی : غیبت نعمانی
 ارشاد مفید : اعلام الوری : سیزدهم بحار : نجم الثاقب. (۱)

۱ - اکمال الدین تالیف محمد بن علی بابویه قمی
 متوفی ۳۸۱ مشهور به صدوق ، غیبت شیخ طوسی تالیف شیخ
 الطائفه محمد بن حسن طوسی متوفی ۴۸۵ مشهور به شیخ طوسی ،
 غیبت نعمانی تالیف ابو جعفر محمد بن ابراهیم از شاگردان
 کلینی و مسعودی و ابن عقده ، ارشاد مفید تالیف محمد بن
 محمد بن نعمان معروف به مفید متوفی ۴۱۳ ، سیزدهم بحار

و مانند اینها تا بر شما مانند آفتاب روشن گردد که این عده و بیشتر بخدمت امام عصر عجل الله تعالی فرجه رسیده اند . و در حدود بیست نفر از دانشمندان اهل سنت در کتابهای خود نام نامی و اسم گرامی آنحضرت را نوشته اند و یا کتابی مخصوص در حالات آنحضرت تالیف کرده اند و یا در کتابهای رجال و تذکره های خود در ردیف کلمه **محمد** یاد از آن جناب نموده اند .

مانند البیان فی اخبار صاحب الزمان : تذکره الخواص
فصول المهمه : ینایع الموده : تاریخ ابن خلکان و امثال
اینها (۱) بنا بر این با این همه نقل و شاهد و برهان تردیدی

بقیه پاورقی

تالیف علامه مجلسی متوفی ۱۱۱۱ ، نجم الثاقب تالیف حاجی
میرزا حسین نوری متوفی

۱- البیان فی... تالیف کنجی شافعی ، تذکره الخواص تالیف سبط
الجوزی ، فصول المهمه تالیف ابن صباغ مالکی و فیات الاعیان
تالیف ابن خلکان . ینایع الموده تالیف **شیخ سلیمان بن سلخانی**

در وجود مبارکش نیست .

بخش ۴ امامت آنحضرت امامت منصبی است خدایی که

از طرف خداوند و بوسیله پیغمبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مردی که من جمیع الجهات لایق باشد اعطا

میشود و باید بوسیله پیغمبر و امام ماقبل خود که هر دو از

طرف خدا الهام می گیرند و با الهام خدا بر باطن و ظاهر

اشخاص ممکن است آگاه گردند . به مردم معرفی گردد .

ادله امامت آن حضرت از همه یازده امام ماقبل خود بیشتر

است . زیرا شخص پیغمبر و حضرت زهرا و یازده امام دیگر

صلوات الله علیهم اجمعین حضرتش را معرفی کرده اند در

حالی که امامان دیگر این اندازه معرف نداشته اند . و بطور

قطع در حدود یک هزار حدیث از طریق شیعه و بیشتر از دو بیست

حدیث از طریق اهل سنت بدون تکرار سند . در تولد : اسم

امامت : غیبت : ظهور : علائم ظهور : محل ظهور : کیفیت

ظهور . نام اصحاب آنحضرت : مرکز سلطنت و خلافت :

مدت ریاست آنحضرت . وارد شده است و راه اثبات اینگونه

امور نقل است .

در هیچ موضوعی این اندازه حدیث نقل، نگردیده
اینها علاوه بر کرامات و خوارق عاداتی که از حضرتش دیده
شده و برای تیمن يك حدیث از طریق شیعه و يك حدیث از
طریق اهل سنت در این جزوه نقل میگردد .

۱ - حدیث لوح .

فَقَالَ جَابِرٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (لِلْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ)
أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَيَّ أُمَّكَ فَاطِمَةَ عَ فِي حَيَاةِ رَسُولِ
اللَّهِ صَ فَهَيَّئْتَهَا بَوْلَادَةَ الْحُسَيْنِ عَ وَرَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحًا
أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُهْرَدٍ وَرَأَيْتُ كِتَابًا أَيْضًا شِبْهُ لَوْنِ
الشَّمْسِ فَقُلْتُ لَهَا يَا بِنْتِ أُمِّ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
مَا هَذَا اللُّوْحُ فَقَالَتْ هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَيَّ رَسُولِهِ صَ
فِيهِ اسْمُ أَبِي وَاسْمُ بَعْلِي وَاسْمُ ابْنِي وَاسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ
وَلَدِي وَأَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ فَأَعْطَتْنِيهِ
أُمَّكَ فَاطِمَةَ فَقَرَأْتَهُ وَاسْمُهَا فَقَالَ (الصَّادِقُ ع) فَقَالَ
لَهُ أَبِي فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ قَالَ نَعَمْ فَمَشَى
مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رِقِّ فَقَالَ يَا

جَابِرٌ أَنْظَرُ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أَنَا فَنظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَتِهِ فَقَرَأَهُ
أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفًا فَقَالَ جَابِرٌ فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي
هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوبًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَنُورِهِ وَ
سَفِيرِهِ وَحِجَابِهِ وَدَلِيلِهِ نُزِّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ. عَظُمَ يَا مُحَمَّدًا سَمَائِي وَاشْكُرْ نِعْمَائِي وَلَا تَجْحَدْ
إِلَائِي أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ
الْمُظْلُومِينَ وَدِيَانُ الدِّينِ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا
غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عُدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَابًا لَا أَعْدِبُهُ أَحَدًا
مِنَ الْعَالَمِينَ فَايَا فَاعْبُدْ وَعَلَيَّ فَتَوَكَّلْ أَنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيًّا
لَا كَمَلْتُ أَيَّامَهُ وَانْقَضَتْ مَدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيًّا وَأَنِّي
لَضَلَّكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَفَضَلْتُ وَصِيكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ
كَرَّمْتُكَ بِشَبِيلِكَ وَسَبَطْتُكَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا فَجَعَلْتُ حَسِنًا
بَعْدَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مَدَّةِ أَيَّامِهِ وَجَعَلْتُ حُسَيْنًا خَازِنَ
حَسْبِي وَكَرَّمْتُهُ بِالشُّهَادَةِ وَخَعَّمْتُهُ بِالسَّعَادَةِ لَيْسَ لَهُ أَفْضَلُ
مِنَ اسْتِشْهَادِهِ وَارْفَعَ الشُّهَدَاءَ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِي التَّامَةَ
لَهُ وَحُجَّتِي الْهَالِفَةَ عِنْدَهُ بِعَتْرَتِهِ أَثِيبُ وَأَعَاقِبُ أُولِيهِمْ عَلَيَّ
يَا عَابِدِينَ وَزِينِ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ الْمَاضِينَ وَابْنِهِ شِبْهَ جَدِّهِ

المحمود محمد الباقر علمي و المعدن لحكمتي سيرتك المرابود
تابون في جعفر الزاد عليه كالأراد علي حق القول مني
لا كرم من مثوى جعفر ولأسرته في أشياعه وانصاره وأولياؤه
أبيحت بعده بموسى فتنه عمياء حنيس لأن خيط فرضي
لا ينقطع و حجتي لا تخفي وأن أوليائي يسقون بالكاس
الأوفى من جحد واحد منهم فقد جحد نعمتي ومن غير
آية من كتابي فقد أقرى علي . ويل للمفترين الجاحدين
عند انقضاء مدة موسى عبدي وحببي وخيرتي في علي وليي
وناصري ومن أضع عليه أعباء النبوة وامتحنه بالاضطلاع
بها يقتله عقرية مستكبر يدفن في المدينة التي بناها
العبد الصالح إلى جنب شر خلقي حق القول مني لأسرته
بمحمد ابنه وخليفته من بعده و وارث علمه فهو معدن علمي
وموضع سرى و حجتي علي خلقي لا يومن عبدي إلا جعلت
الجنة مثواه و شفعت في سبعين من أهل بيته كلهم قد
استوجبوا النار واختتم بالسعادة لابنه علي وليي و ناصري و
الشاهد في خلقي وأميني علي وحيي أخرج منه الداعي
إلى سبيلي و الخازن لعلمي الحسن و أكمل ذلك بابنه
محمد رحمة للعالمين عليه كمال موسى و بها عيني

وَصَبَرَ أَيُّوبُ فَيَذُلُ أَوْلِيَاءِي فِي زَمَانِهِ وَتَتَهَادَى رُؤْسُهُمْ
 كَمَا تَتَهَادَى رُؤْسُ التُّرْكِ وَالدَّيْلِمِ فَيَقْتُلُونَ وَيُحَرِّقُونَ وَ
 يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرَعَوْبِينَ وَجِلِينَ تَصْبِغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ
 وَيَفْشُو الْوَيْلُ وَالرُّتَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أَوْلِيكَ أَوْلِيَاءِي حَقًّا
 بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءٍ حِنْدِسٍ وَبِهِمْ أَكْشَفُ الزَّلَازِلَ وَ
 أَدْفَعُ الْأَضَارَ وَالْأَغْلَالَ أَوْلِيكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ
 وَرَحْمَةٌ وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ . قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ
 سَالِمٍ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ لَوْلَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ
 لَكُنَّاكَ فَصْنَهُ إِلَّا عَنِ أَهْلِهِ . (١)

ترجمهٔ حدیث لوح جابر بن عبدالله انصاری رضوان

الله علیه میگوید ، که خدا را گواه

می گیرم که در زندگی پیغمبر خدا ﷺ بر فاطمه علیها سلام

وارد شدم تا اورا بولادت حسین علیه السلام تبریک گویم . در دست

آن حضرت لوح سبزی دیدم بسان زمرد که بخط نورانی

سفید چیزی بر آن نوشته بود . عرض کردم . پدر و مادرم

فدایت . ای دختر رسول خدا . این لوح چیست . فرمود این

لوحی است که خداوند آنرا بپدرم رسول خدا ﷺ اهدا

فرموده که مرا بدان مژده و بشارت دهد . و در او است اسم

پدرم و همسرم و نام دو پسر و نام اوصیای از فرزندانم فاطمه

زهرا صلوات الله علیها آنرا بمن دادتا به بینم و اینطور نوشته

دیدم .

بنام خداوند بخشندهٔ مهربان . این نوشته ای است از

خداوند غالب دانا به محمد ﷺ پیغمبر و نور و سفیر و واسطهٔ

خدا مپان او و خلق و راهنمای خدایی . که فرود آورده است

آنرا روح الامین از پیشگاه رب العالمین . ای محمد نامهای
برای بزرگ شمار و نعمتهای مرا سپاس گزار و آنها را انکار
نما ، من خدایی هستم که خدایی جز من نیست . پس
هر که بغیر فضل من امید داشته باشد . یا جز از عدالت من
ترسد او را عذابی کنم که احدی از جهانیان را چون او
عذاب نکرده باشم .

پس مرا پرستش کن . و بر من تو کمال فرما . من هیچ
بغمبری بر نیانگیخته ام که روزگار عمرش سپری شود و
مانش بسر آید جز اینکه برای او وصی قرار دادم و ترا بر
بعبران برتری دادم و وصی تو را بر اوصیاء برتری دادم و
را گرامی داشتم بدوشیر بچه و فرزندان : حسن و حسین
من حسن را گنجینه علم خود قرار دادم پس از سپری شدن
ران پدرش . و حسین را خزینه دارو **هی** خود قرار دادم و
را به شهادت گرامی داشتم و بسعادت کارش را پایان
دم پس او بهترین شهداء است و بالاترین آنها **کلمه (۱)**
خود را با او قرار دادم و حجت بالغه خود را

نزد او گذاردم . به وسیله عترت او ثواب دهم و عقاب کنم .
اولی ایشان **علی** است که آقای عبادت کنندگان و زیور
اولیای خدا است که در گذشته اند و پسر او شبیه جدش
محمود . **محمد باقر** و شکافنده علم و کنجینه دانش من است
کسانی که در **جعفر شک** کنند هلاک میگردند هر که او را

بقیه پاورقی

۱- کلمه ، لفظی است عربی اولاً گفته میشود بچیزی
که از مقاطع دهان آدمی بیرون آید که اثری در شنونده
ایجاد کند . بطور کنایه و استعاره بر اشخاص و عناوین و
عقاید مؤثره گفته میشود چنانکه عیسی را کلمة الله نامند و
توحید و یا امامت را کلمة باقیه دانند و در تفسیر آیه شریفه
وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ (۱) یعنی آنرا کلمه باقیه بعد از
او قرار داد ، برخی گفته اند یعنی توحید را بعد از ابراهیم
و در بعضی تفاسیر گفته شده است یعنی امامت بعد از امام
حسین **علیه السلام** در اولاد آنحضرت قرار داده و این حدیث لوح مؤید
این تفسیر اخیری است .

رد کند چنان است که بر من رد کرده است . موقعت
جعفر را بزرگی گردانم و او را در مورد شیعیان و یاوران
و پیروانش خوشنود گردانم . فتنه تاریک و گمراهی بعد
از جعفر بوسیله فرزندش **موسی** روشن و آشکار میشود زیرا
رشته واجبات من قلع نمیشود و دلایل من مخفی نمی ماند
و دوستانم با جامهای پر و مالا مال سیراب میشوند ،

هر که یکنفر از ایشان را منکر گردد نعمت های
مرا انکار کرده و هر که آیه ای از کتاب مرا تغییر دهد
بر من افتراء بسته ، وای بر دروغگویان منکر ، بعد از سپری
شدن زمان بنده من و دوست من و بر گزیده من در **علی ولی**
و ناصر من و کسیکه بارهای علوم نبوی را با او قرار میدهم
و به تحمل آنها او را آزمایش میکنم ناپاکی متکبر او را میکشد
در شهری دفن میشود که آنرا بنده شایسته ساخته است در
پهلوی بدترین مخلوقات من ، بر من حتم است که او را مسرور
گردانم به **محمد** پسرش و خلیفه بعد از خودش و وارث
علمش پس او گنجینه علم من و بایگان **اسرار** و رموز من

است و حجت من است بر مخلوقات من هیچ بنده‌ای باو
ایمان نمی‌آورد جز اینکه بهشت را جایگاه او قرار میدهم
و او را در هفتاد نفر از خانواده اش شفیع میگردانم که
همه‌شان مستوجب آتش شده باشند و برای پسرش **علی** که
ولی و ناصر و شاهدمن در میان خلقم و امین من است بروحیم
به سعادت ختم میکنم. از او بیرون می‌آورم دعوت کننده‌ی براه
خودم. و خزینه دار علم خودم **حسن** را و کامل میکنم اینها
را به پسرش **محمد** که رحمتی است برای مردم عالم، بر
اوست کمال موسی و بزرگواری عیسی و صبر ایوب، دوستانم
در زمان او خوار میگردند و سرهای آنها را بهدیه (۱) میبرند
چون سران ترك و دیلم (۲) و کشته و سوزانیده میشوند (۲)
و خائف و مرعوب و ترسان اند زمین بخون آنها رنگ میشود
و شیون و ناله زنهار در میان زنهای آنها (۳) بلند میگردد

۱ - برای فهمیدن معنی این عبارت بحالات شهید اول

و ثانی و ثالث و تاریخ خراسان و هجوم ازبکها به مشهد،
مراجعه فرمایید.

اینان دوستان حقیقی من اند بوسیله آنها همه فتنه‌های تارک و گمراهی‌ها و تزلزل عمومی و مشقات و سختیها را بر طرف می‌کنم. درود باد بر اینها از طرف پروردگارشان و رحمت بر اینها باد که اینان هدایت یافتگان اند (۱)

بقیه پاورقی صفحه ۳۲

۲ - ترک و دیلم در تاریخ نزول حدیث و تا مدتی بعد از آن بشرف اسلام مشرف نشده بودند و بعداً در اثر مجاهدت مسلمین بشرف اسلام مشرف گردیدند، در اندلس و اسپانیا مسلمین زیادی را سوزانیدند و هم‌اکنون در اسرائیل و هندوستان معمول میدارند.

۳ - کسانی که جریان بی‌حجابی را از نظر بگذرانند درستی اینمطلب را تایید می‌نمایند.

۱ - از آنجائیکه باید اتمام حجت شود خدا حق را بر زبان دشمن جاری میکند و بقلم دشمن به مردم میرساند ابوالفضل گلپایگانی در فراید و حسینعلی در کتاب ایتقان صفحه ۱۴۹ باین حدیث استناد کرده‌اند و گلپایگانی این

۲ - حدیثی از اهل سنت

محمد بن مسلم بن ابی الفوارس رازی در کتاب
اربعین خود در مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام این حدیث را

بقیه پاورقی

حدیث را باعث اعتبار کافی دانسته نهایت از مهارت در مغالطه
کاری و سفسطه، از آخر حدیث شروع کرده است، علیه
کمال موسی یعنی بر اوست کمال موسی تا آخر. خواسته‌اند
از ذکر مظلومین و کشته شدگان که در آخر حدیث نسبت
باونیکه خدا در زمان امام زمان محمد بن الحسن ذکر شده
آنرا ب ذلت و خواری حقیقی خود تطبیق کنند و چون
چون چند نفر بای کشته شده‌اند آنرا بحساب خود تاویل
کنند ولی غافل‌اند که کلمه علیه یعنی بر او به پسر امام
حسن عسکری راجع است که اینان منکر آنحضرت اند و
پیروان آنحضرت کشته میشوند نه آنکه هر کس کشته شد
پیرو امام زمان است، هر گردویی گرد است اما هر گردی
گردو نیست فریب نخورید.

مسنداً از امام علی بن ابیطالب عليه السلام نقل کرده : که آن

حضرت از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت فرموده :

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ
غَيْرَ مُعْرِضٍ عَنْهُ فَلْيَتَوَلَّكَ وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
وَهُوَ رَاضٍ عَنْهُ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَكَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَمَنْ
أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَالْأَخْوَفَ عَلَيْهِ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَكَ
الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَد تَمَحَّصَ
عَنْهُ ذُنُوبَهُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ كَمَا
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ وَمَنْ
أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ قَرِيرُ الْعَيْنِ فَلْيَتَوَلَّ
مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ فَيُعْطِيَهُ
كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَلْيَتَوَلَّ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا فَلْيَتَوَلَّ مُوسَى بْنَ
جَعْفَرِ الْكَاظِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ
ضَاحِكٌ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَمَنْ
أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ رَفَعَتْ دَرَجَاتُهُ وَبَدَلَتْ سَيِّئَاتُهُ
حَسَنَاتٍ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَ مُحَمَّدٍ (ع) وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

فِيهَا سَبْعُ حَسَابًا يَسِيرًا وَ يَدْخُلُهُ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ
الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ
أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ مِنَ الْفَلَاحِينَ فَلْيَتَوَلَّ
ابْنَهُ الْحُسَيْنَ الْعُسْكِرِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ
عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَ حَسَنَ إِسْلَامُهُ فَلْيَتَوَلَّ ابْنَهُ
الْمُنْتَظَرَ مُحَمَّدًا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْمَهْدِيَّ فَهُوَ لِأَيِّ مَصَابِيحِ
الدُّجَى وَ أَيْمَةِ الرُّهْدَى وَ إِعْلَامِ التَّقَى فَمَنْ أَحَبَّهُمْ وَ تَوَلَّاهُمْ
كُنْتُ ضَامِنًا لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ. (١)

جمه حدیث اهل سنت پیغمبر خدا ﷺ فرموده :

هر کس دوست دارد خدای عزوجل

ا ملاقات کند در حالیکه مورد توجه او باشد نه مورد نفرت او

لایت و دوستی علی بن ابیطالب علیه السلام را قبول کند . و کسی

که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه از او خوشنود

اشد . ولایت و دوستی حسن علیه السلام را قبول کند .

و کسی که دوست دارد خدای عزوجل را ملاقات کند

در حالیکه ترسی بر او نباشد ولایت و دوستی حسین علیه السلام را

قبول کند

و کسی که دوست دارد خدای عزوجل را ملاقات کند

در حالیکه گناهان او ریخته باشد ولایت و دوستی علی بن علیه السلام

را قبول کند . چه او همان طوری است که خدا فرموده نشان می دهد

و کسی که دوست دارد خدای را ملاقات کند در حالی

که چشمش روشن باشد ولایت و دوستی محمد بن علی علیه السلام

را قبول کند

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در
حالی که خدا عنایت کند نامه عملش را بدست راستش ولایت
و دوستی جعفر بن محمد (ع) را قبول کند و کسی که دوست
خدا را ملاقات کند در حالی که پاک و پاکیزه باشد ولایت
و دوستی موسی بن جعفر علیه السلام را قبول کند
و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که
خندان باشد ولایت و دوستی علی بن موسی الرضا (ع) را قبول
کند .

و کسی که دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالی که
درجات او بلند باشد و سیئات او تبدیل به حسنات شود ولایت
و دوستی پسرش محمد علیه السلام را قبول کند و کسی که دوست
دارد خدا را ملاقات کند در حالی که خداوند حساب او را
حساب آسانی و او را در بهشتی داخل سازد که پهنای آن با اندازه
آسمانها و زمینها است و برای پرهیزگاران آماده شده پس
ولایت و دوستی پسرش علی علیه السلام را قبول کند

و کسیکه دوست دارد خدا را ملاقات کند در حالیکه
از رستگاران باشد. پس ولایت و دوستی پسرش امام حسن
عسکری علیه السلام را قبول کند. و کسیکه دوست دارد خدای
عزوجل را ملاقات کند در حالیکه ایمانش کامل و اسلامش
نیکو باشد

پس ولایت و دوستی پسرش امام منتظر محمد علیه السلام را
که صاحب الزمان و مهدی است قبول کند. پس اینان اند
چراغهای راه تاریک و پیشوایان هدایت و نمونه های تقوی.
پس کسیکه دوست دارد آنها را و از موالیان آنها باشد پس
ضامنم که خداوند بهشت باو عنایت فرماید.

و بذکر همین دو حدیث در این مختصر قناعت
میشود طالبین به کتب معتبر شیعه و سنی که در اینموارد
تالیف شده مراجعه فرمایند

شعر

امام زمان مهدی منتظر که گفتی پیمبر ز حالش خبر
جهان روشن از لمعه روی او شب قدر تاری ز گیسوی او

چو سازد لوای خلافت یلند
نهالی است از گلشن اصیفا
سرشته باب کرامت گلش
مه رایش ثالث ماه و خور
چه گردد به محراب دین مقتدا
در آرد سر عاصیان دز کمند
ثمر بخش اصحاب صدق و صفا
محیط علوم لدنی دلش
ز عدلش شود جمله افاق پر
کند پور مریم بدو اقتدا

حیب السیر ص ۳۸

بخش ۴ عمر آنحضرت
عمر بزمانی گفته میشود که
موجودی پدید آید تا وقتیکه از بین

برود .

۲- عمر انسان بزمانی گفته میشود که ادمی از شکم
مادر متولد گردد تا وقتیکه در زیر خاک دفن گردد .

۳- تعیین اینمدت بماء و سال و روز معینی از طرف
خداوند بعمل نیامده است .

عمر بدست خدا است واحدی در کم و زیاد کردن
آن مدخلیت ندارد گاهی ممکنست خداوند برای مردمی
سپله معیشت بهتری فراهم کند تا بتوانند از بهداشت بهتری

بر خوردار گردند با مرضها مبارزه کنند یا صلۀ رحم بجا آورند یا توفیق خدمت بخلق برای آنها پیدا شود و در نتیجه خداوند عمر آنها را طولانی تر قرار دهد و مردمی در اثر افراط در خوش گذرانی یا استعمال مشروبات الکلی و معصیتها یا سهل انگاری در مداوا و معالجه خود یا قطع رحم و ظلم عمر آنها کوتاه تر گردد .

اگر در شهری مانند ... در اثر کاباره های زیاد و افراط در میگساری و سایر شهوات حد متوسط عمر مردم آن شهر از چهل و پنج سال تجاوز نکند دلیل بر این نیست که که معدل عمر واقعی شهر چهل و پنج سالگی است بلکه باید عوارض و طواری که بر مزاج و بنیۀ زندگان آن شهر وارد میاید در نظر گرفت .

گاهی ممکن است عمر اشخاصی در اثر محیط و تغذیه مخصوصی زیاد تر از افراد معمول معاصر خود گردد پیر - مردان سالخورده ۲۵۲ ساله ۱۶۰ ساله و ۱۵۰ ساله که جراید و مجلات هویت و خصوصیات آنها را منعکس کرده اند گواه

ما میباشد با اینکه معمولاً عمر طولانی در زمان ما بین هفتاد و هشتاد سال است پس قانون طبیعی قطعی و تغییر ناپذیری عمری را با دقت روز و ساعت تعیین نکرده است

۳- بیاد دارم که وقتی در الهلال خواندم پرسشی را که در موضوع عمر پیمبران نامبرده در تورات شده بود که این عمرهای نهصد و هفتصد سال در مورد آنان صحت دارد و با قواعد طبیعی موافقت دارد؟

الهلال پاسخ منفی داده بود و برای اینکه توهینی هم بساحت مقدسه تورات نشده باشد پیش خود توجیهی کرده بود که ممکن است مقصود از سالهای مذکور در آن مدتی غیر از سال معمول کنونی ما باشد و یا مقصود از اشخاص نامبرده عنوان وصفی یا خانواده‌ای باشد مثل اینکه مقصود از کلمه متوشلخ خصب و رخاء، و یانوح غم و اندوه و یا خانواده ایندو باشد که مدتی دراز در میان مردم باقیمانده باشند (۱) پس از انتشار این جواب بر آن خرده گرفتند و دیگری

جواب دیگری داد که ظاهر اینستکه مراد از سالها همین سالهای معمول فعلی باشد و مراد از اشخاص هم خود آنها باشند نهایت امر اینکه طرز تغذیه آن زمان با زمان ما فرق داشته ممکنست آنان در زمانی زیست میکردند که استفاده از گوشت پخته حیوانات و یا پختن مواد خام نباتی در میان بشر متداول نشده است و مردم از مواد خام نباتی تغذیه می کرده اند و گوشتخواری هنوز شروع نشده بود

بنابراین وقتی هضم غذا دیرتر انجام شد ، رشد و نمو بدن آدمی دیرتر صورت میگرفته . و بهمان نسبت که رشد و نمو دیرتر صورت میگرفته دوران وقوف و انحطاط و هر چه دیرتر پایان می یافته و در نتیجه عمر های طولانی تری داشته اند. اکنون که گیاههای پخته مصرف میگردد و کسانی که گوشت را مصرف میکنند گیاهها را طوری استفاده می کنند که یکمرتبه در دستگاه گوارش حیوان طبع و نضج پیدا میکند و مرتبه دیگر در آشپزخانه ها با گوشهها طبخ میگردد. عمر گوشتخواران کمتر گردیده است علاوه بر

عاداتهای مضره‌ای که بپهداشت همگانی زیان فراوان دارد در شرایط فعلی هم کسانی که از مواد حیوانی استفاده نمیکنند عمرهای طولانی‌تری دارند ،

۴- بطور کلی مسلمانان نمیتوانند در اطراف عمر آن حضرت تردیدی داشته باشند با اعتقاد بقدرت کامله حق جل و علی شانه و اعتقاد بوجود نظایری چون : نوح : هود : خضر : الیاس : ادریس : عیسی . که بسلائل قوی عمر خارق العاده و قریب به هزار سال و بیشتر از آن برای نامبردگان ثابت گردیده است .

و اما مادین و کسانی که گفته‌های آنانرا صحیح و معتبر می‌شمارند و همه چیز را از راه حس و تجربه می‌بینند این داستان علمی را نقل میکنیم .

« عجیب ترین اکتشافات علمی »

قریباً زمانی فرامیرسد که آدمی هزاران سال زنده بماند
الهلال شماره ۹ سال ۲۳ رجب ۱۳۳۲ ص ۷۷

علم هم جزو سایر شئون اجتماعی و تابع نشو و

و ارتقای عمومی است و متدرجاً بطرف کمال پیش می‌رود. خوشبختی دانشمندان در اینست که در هر دوره‌ای اکتشافات جدیدی همان آراء علمی را که بر زمان خود حکومت دارد منقح می‌گرداند و یا آنرا تغییر میدهد بهترین دوران طلائی که علم پیموده اوایل قرن بیستم بوده، که اکتشافات و اختراعات جدیدی پایه‌های علوم قدیمه را متزلزل ساخت و آراء علمی را که از قدیمترین زمان مورد اتفاق دانشمندان بوده از بین برده مهمترین دلیل صحت این ادعا توفیق یافتن دانشمندانست در ادامه دادن زندگی گیاهها بوسائل مخصوصی و کوشش دارند که آنرا بر انسان و زندگی انسان تطبیق کنند با آرزوی رسیدن بخلود وابدیت در نتیجه قدرت پیدا کردن بر پرورش نباتات و رام ساختن آنها بشرائط معینه بی سابقه‌ای پرده از روی رازهای نهانی در طبیعت برداشته‌اند که سالها در پرده استتار و تاریکی بوده است.

(در عالم گیاه)

بحث در گیاه میپردازیم

از مقدمات مسلمة در گیاه شناسی از زمان ارسطو تا حالا این بوده که هر گیاهی مدتی دارد که از آن تجاوز نمیکند: ریشه میزند، رشد میکند، تخم میدهد، گل میدهد همه اینها در مدت معین و معلومی و سپس مرگ او را در می یابد .

اما دکتر جرج کلپیز استاد دانشگاه هال آلمان در اثر کشفیات خود اساس این مقدمات را در هم شکسته مدت زیادی طبیعت های مختلف گیاه را دقت و بررسی نموده است تا اینکه مطابق میل و سلیقه ای که بخرج داده عمر آنها بالا رفته و نه تنها این کار را انجام داده بلکه کارهای وی باعث شده که دوران های مختلف زندگی آنها نیز تغییراتی پیدا کرده یعنی دوران ریشه زنی، رشد، تخم گذاری، گل دادن آنها تغییر داده و از تازه ترین کارهایی که در این مورد نموده اینست که يك قسم از گیاههای بی ارزش را که: *Saprolegnia - mxta* می نامند و بر روی لاشه پرندگان كوچك میروید و معمولاً بیش از دو هفته

عمر نمیکند آنرا گرفته و پرورش داده و ممارست در معالجه آن کرده تا اینکه شش سال عمر کرده است و این عمل بمنزله اینست که زندگی آدمی را به ده هزار و نهصد و بیست سال برسانند :

$$X \frac{6 \times 20480}{14} = 10920$$

۲۵۴۸۰ روز X

۲ هفته X

$$X \frac{6 \times 3640}{2} = 10920$$

۳۶۴۰ هفته X

دکتر کلینر عقیده مند است که اگر شروط غذا

حرارت ، رطوبت ، نور ، درموجودی بنحو شایسته ای جمع شود الی ماشاءالله زنده میماند ولی توالد و تناسل نمیکند و پیدا شدن کوچکترین خلی برای آن موجود بمنزله ناقوس خطر خواهد بود که بلافاصله وسایل لازمه برای حفظ نوعی که آنرا مشرف و آماده برای انقراض میبیند فراهم میآورد یا از راه تولد ذاتی (بدون لقاح) یا از راه تولد جنسی (بواسطه

لقاح.)

پایان ترجمه الهلال

$$70 \times 364 = 25480$$

$$25480 \times 6 = 152880$$

$$152880 : 14 = 10920$$

$$70 \times 52 = 3640$$

$$3640 \times 6 = 21840$$

$$21840 : 2 = 10920$$

«معدل عمر هفتادسال گرفته شده و هر سالی ۳۶۴

یا هر سالی ۵۲ هفته و بهر دو صورت عمل شده است.» با

اینکه دکتر کلینر این گیاه را در دوران پیری و فرسودگی

گرفته و او را معالجه کرده است و نیروی اولیه او را بر

گردانده درست مانند اینکه پیر مرد منحنی و فرتوتی را به

اکسیرزندگی معالجه کنند تا بطراوت جوانی برگردد.

۶- و بر طبق نظر زیست شناسان مدت زندگی طبیعی

هر نوع موجود رنده باید مساوی ۷ تا ۱۳ برابر مدت رشد

فردی از آن نوع باشد که به این حساب عمر طبیعی انسان

در حدود ۲۸۰ سال میشود و با اختیار روش غذایی مناسب

میتوان قاعده طبیعت را برهم زد و شاهد زنده آن زنبور عسل
 است که معمولا چهار پنج ماه عمر میکند در صورتیکه ملکه
 زنبوران که مانند سایرین از تخم و کسرمی مشابه تولید
 میشود بواسطه تغذی از ژله شاهانه هشت سال زنده میماند (۱)
 و باز این نسبت راهر گاه به سنجیم ممکنست عمر انسانی
 به شش هزار و هفتصد و بیست سال برسد

۰۴

(۸ سال) ۹۶۰

$$X \frac{3360 \times 96}{4} = 80640$$

X (۲۸۰ سال) یا ۳۶۰

$$80640 : 12 = 6720 \text{ ماه}$$

پس طول عمر چیز محال و ممتنعی نیست بلکه ممکن
 و صد در صد طبیعی است و بر هر تقدیر مردن و از بین رفتن
 موجود زنده دلیل قطعی میخواهد ما بوجود مهدی موعود
 محمد بن الحسن العسکری علیه السلام قطع و یقین داریم پس بهر
 بادی نلرزیم و در بقای وجود مبارکش تردیدی بنخود راه

ندهیم و موجودت زنده زیادی هستند که سالیان دراز میمانند
و حیات خود را حفظ میکنند .

نمیتوان در زنده بودن برگزیده خدا بشبهه های
بی پا تردید نمود و تعجب اینجا است که همان مردمیکه
سنگپایه مذهب باطل خود را بعید شمردن این عمر طولانی را
برای بشری میدانند و با آب و تاب زیادی این موضوع را
بیان میکنند و مذهبی بنام بهائیت ساخته اند در مورد نوح و
هود معتقدند که نهصد و پنجاه سال و هفصدسال دعوت کردند
(۱) و کسی نیست از اینان پرسد که مگر خدای نوح و
هود غیر از خدای امام دوازدهم است یا قدرتش کمتر شده
تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

أشعار ملك الشعراء

خیز و طعنه برمه و پروین زن در دل من آتش برزین زن
یکسختن زدولب شیرین گوی صد گوازه بر لب شیرین زن

۱ - ص ۵ و ۶ کتاب فارسی منسوب بحسینعلی (ایقان)

رو بهار از این سخنان امروز
 زین تدرزو و کبک چه میجوئی
 شو پیاده زاسب خودی و انگاه
 تا طبر زد او ری از حنظل
 تا جهان کثرت به نماید
 بنده شو بدر گه شه و انگاه
 شاه غایب آنکه ملک گویدش
 ای ولی ایزد بیچون خیز
 بر بساط دادگری پانه
 خیمه خلاف اعادی را
 دین حق و معنی فرقا نرا
 پای بر بساط خواقین نه
 با مداد تیره خون خصم
 تا براستی گرود زین پس
 طبع من زده است در مدحت
 بر گشای دست کرم و انگاه
 بر سخنوران خط ترقین زن
 ره بشاهبار و شاهین زن
 پیلوش . بشاه و بفرزین زن
 گردن هوا به تبر زین زن
 کحل راستی بجهان بین زن
 کوس پادشاهی و تمکین زن
 تیغ اگر زنی بره دین زن
 ره بر اینگروه ملاحظین زن
 بر کمیت کینه وری زین زن
 بر کن از جهان و به سچین زن
 بر سر خرافه پارین زن
 تکیه بر سریر سلاطین زن
 بر بیاض دین خط ترقین زن
 نابلک بر جهان کثر آیین زن
 نیک بشنو در تحسین زن
 بر من فسرده مسکین زن

تا جهان بود تو بدین آیین گام بر بساط نو آئین زن
از شماره نهم سال هشتم مجله یغما

در نشانه‌های ظهور آنحضرت

۱- روایت‌های بسیاری از پیغمبر و امامان صلوات الله
علیهم در این باره وارد شده است بسندهای متعدد و عبارتهای
مختلف که مفصلترین روایت‌های وارده در این باب روایتی
است در روضه کافی و با سند معتبر از امام صادق علیه السلام
رسیده ۱۳۹ علامت و نشانی برای ظهور حضرتش ذکر گردیده
اما اینعلامات ممکنست مکرر ظاهر گردد، چنانچه روئیدن
درخت خرما و بارور شدن آنها از دانه‌های خرمایی که
جبرئیل بحضرت نوح عنایت کرده بود و از علامات فرج
حضرت نوح بود سه مرتبه تکرار شد (۱).

مثلاً آنچه مربوط بفساد زمان و فساد مردم بیان شده ممکن
است مکرر گردد، زمانی مردم فساد یابند و باز خوب شوند
و باز فساد بر آنها عارض گردد زیرا صلاح و فساد نتیجه

۱- اکمال الدین خطی کتابخانه نویسنده

تربیت‌های خوب و بد است .

۲ - آنچه از مفاد بعضی روایات که علائم و آثاری را

بنام علائم و آثار حتمی شمرده‌اند و ذیلاً نقل می‌گردد (میمون

لبان و عمر بن حنظله در دو روایت از ابو عبدالله حضرت

صادق علیه السلام نقل کرده‌اند که فرموده پنج علامت حتمی پیش

از ظهور حضرت قائم عجل الله فرجه خواهد بود : یمانی،

سفیانی ، صیحه آسمانی یا منادی که از آسمان ندا می‌کند.

فرو رفتن زمین در بیدار. کشتن نفس ز کیه (۱) بدست می‌آید

اینمطلب استفاده میشود که رشد علمی و صنعتی مردم

باید فوق العاده بالا رفته باشد و نیروی دینی و اخلاقی مردم

فوق العاده ضعیف باشد، زیرا شنیدن فریادی از آسمان

که همه مردم در یکوقت و بزبانهای مختلف بشنوند حاکی

از اینست که استماع فریادهای آسمانی برای مردم يك

عمل عادی تبلیغاتی باشد و آنهم در آن واحد و بزبانهای

مختلف و لهجه‌های گوناگون یا طوری انشاء و ایجاد صدا

۱ - اکمال الدین خطی کتابخانه نویسنده

صدا شود که با تحریک امواج اتری از دهان یکتفر کلماتی در همه کشورهای جهان بزبان معمولی هر محل تولید گردد.

و کشتن نفس ز کیه (۱) بنام محمد بن حسن انهم در بین رکن و مقام در مسجد الحرام که محترمتترین امکان مسجد الحرام است با اینکه شهر مکه محل امن و امانست **وَمَنْ دَخَلَهُ كَانِ آمِنًا** هر کس بدانجا در آید ایمن است تا برسد بد مسجد و بین رکن و مقام - حاکی از اینست که مقدسترین آثار اسلامی در تصرف مردمی خواهد افتاد که از فجیعترین جنایات در آن محل خود داری نکنند و منتها درجه انحطاط نیروی دینی و اخلاقی را میرساند.

شاید دورانهایی بر مکه و مسجد الحرام گذشته باشد که وقوع این نوع جنایات در آن عادی بوده **ولی ارتقای فوق العاده مراتب علم و صنعت و انحطاط فوق العاده دین و اخلاق تواماً در یکزمان از علائم ظهور ولی عصر عجل**

الله فرجه شده است

زیرا جهاندار بزرگ و مدبر کل عالم برای حفظ موجودات جهان و بالاخص افراد انسان در چنین موقعی که نیروی علم و صنعت باین اندازه بالا رفته باشد و نیروی دینی مردم این اندازه کم شده باشد بایستی يك قدرت خارق - العاده دینی بمردم عنایت فرماید که بمنزله مغز متفکر عالم بشریت باشد و از نیروی علم و صنعت در راه بهبود بشر استفاده شود نه در راه تخریب و فساد و تقریباً دو قطب علم و دین که همواره باهم هماهنگ و همسازند در راه رفاه بشر . متعادل باشد و گرنه چنانست که تیغی را بدست زنگی مست داده باشند و او را با اجتماع کودکانه‌ای بیاندازند و او هم از خوردن گوشت کودکان لذت برد ناچار اجتماع بشریت را از بین میبرد . چنانیکه اکنون مردم جهان در حالت وحشت بسر میبرند و در اثر تضادی که بین دو بلوک جهانی است هر آن در انتظار ویرانی و انهدام و پایان جهان هستند : و منظره جهنم مصنوعی حاصله از انفجارهای اتمی را در مغز خود می پروراند و

از طرفی امام عصر عجل الله فرجه باید حکومت جهانی داشته باشد و بر سراسر جهان فرمانروایی کند و بدون اینگونه وسائل علمی و صنعتی حکومت جهانی برای کسی میسر نیست و وسائل ارتباط در چنین حکومتی باید بقدری سریع باشد که زمامدار جهان بتواند با هر نقطه‌ای از جهان ————— ان در سریعترین اوقات و کوتاهترین فرصت تماس گیرد و طوری بر اوضاع جهان مسلط باشد که بیم فتنه و فساد و قحط و غلا در هیچ جایی نرود و دوری و نزدیکی جایی از مقر زمامدار تاثیری در وضع عمومی و اجتماعی آنجا نداشته باشد.

۴- حکومت آنحضرت تصور نشود که امام عصر عجل

الله فرجه کارهای اداری و اجتماعی

خود را بقدرت اعجاز و مافوق طبیعت انجام خواهد داد.

چه آنکه سنت و روش آنحضرت در اداره کردن از سنت

الهی خارج نیست.

البته سایر مظاهر حق چون موسی عَلَيْهِ السَّلَام و عیسی و

محمد ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام و سیدالشهداء گاهی معجزه میفرمودند ولی مبنای زندگی آنها و طرز اداره کردن و زمامداری زمامداران از آنها بر جریان عمومی و طبیعی بوده است.

آری دریا برای موسی شکافته شد و من و سلوی برایش نازل شد اما لشگری مجهز هم بطور عادی و معمول برای خود فراهم کرده بود. خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله منصور بملائکه نصر شد اما بعد از آنکه سر بازان اسلام جانفشانیهای خود را کردند و شمشیر یگانه مجاهد اسلام از کار افتاده بود. در لشگر کشیهای خود به پنهان داشتن حرکت لشگر: جاسوسی مقدار در جنگ بدر: ایجاد فتنه میان قریش و یهود و سینه نعیم بن مسعود اشجعی (۱) توسل میجست امام زمان عجل الله فرجه هم دارای معجزه خواهد بود و هم بروش عادی و معمولی رفتار خواهد فرمود.

سُنَّةُ اللَّهِ فِي الدِّينِ خُلُوعًا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ

تَبْدِيلًا (۱۱)

پس همانطوریکه تهیه چوب برای کشتی نوح مقدمه فرج نوح بود ایجاد وسایل علمی و صنعتی که زمینه را برای يك حکومت جهانی عمومی آماده کند از مقدمات ظهور ولی عصر و امام زمان عجل الله فرجه خواهد بود .

۴- و این روایت کافی که جمیل (۲) بن دراج از چندین نفر از صحابه امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود .
در باره امام سخن مگوئید (یعنی شناسائی او خیلی واضح است) که امام در شکم مادر سخن را میشنود و چون از مادر متولد شد فرشته‌ای در پیشانی او مینویسد و تمت کلمت ربك صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو السميع العليم (۴) و چون قیام بامر کند در هر شهری مناری از برای او بلند میشود که از آن منار بکارهای بندگان توجه دارد .

منار اسم مکان است یعنی مرکز نوری که در روایت دیگر تعبیر بعمود نور یعنی ستون نوری شده است . بمامی فهماند

که وسائل نوری در دسترس امامان دیگر هم بوده است اما چون اجتماع آنروزها قدرت تحمل اینگونه امور نداشته‌اند و مستعد پذیرش اینگونه مسائل علمی نبوده‌اند همه اینها مرهون بوقت ظهور امام دوازدهم عجل الله فرجه گردیده است آری **لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ** تا اندازه‌ای روشن شد که باید برای ظهور امام عصر، رشد علمی و صنعتی به منتهای قوس صعودی و نیروی دین و تقوی در منتهای قوس نزولی خود برسد. برخی اسرار پس از برداشت پرده از روی آنها چنان انسان را مطمئن میکند باینکه واقعاً پیش از مقدماتی که مدتی مقدمه بودن آنها بر مامجهول بوده و نمیتوانسته‌ایم بفهمیم، وقوع عمل مورد انتظار امکان نداشته است.

مانند تهیه چوب برای کشتی نوح که عده زیادی از پیروان نوح نفهمیدند که چگونه کاشتن دانه خرما و باور شدن آن وسیله فرج نوح خواهد بود و بعداً فهمیدند که بدون آن امکان عقلی نداشته که فرج نوح بنحویکه واقع گردید برای نوح پیدا شود و رموز اختفاء و غیبت طولانی

امام زمان و شمردن پاره‌ای از چیزها از علائم ظهورش از
این بهتر واضح و آشکار خواهد شد

اشعار مرحوم حاجی میرزا حبیب‌الله خراسانی

ای چرخ کهن به طلعت نو از روی تومه گرفته پر تو
بندی ز کمند تو مجرّه نعلی ز سمند تو مه نو
از حزم تو شد زمین گرانبار وز عزم تو شد فلک سبک رو
خزمت بر مین که اینچنین باش عزمت بفلك که آنچنان رو
ای چاکر در گه تو قیصر وی بنده در گه تو خسرو
جان بر لب و لب بجان رسیده و این کارد با سخوان رسیده
شمشیر تو در غلاف تا کی گیتی بتو در خلاف تا کی
این ذلت و انکسار تا چند وین محنت و اعتساف تا کی
از دشمن و دوست طعنه تا چند این فرقت و اختلاف تا کی
در دین بنی خلاف تا چند از راه حق انحراف تا کی
از اهل دغا تقیه تا چند بر کفر خود اعتراف تا کی
نادیده رخت بگرد این کوی چون کعبه همی طواف تا کی
از دیده مردم ار چه دوری در مردم دیده عین نوری

بخش ۵: این خورشید چگونه اداره کردن آنحضرت
از کجا طلوع میکند: امور دنیا را: وضع آن بعد از ظهور
آنحضرت؛ بین محدثین عامه و خاصه

که کتاب در حالات امام زمان نوشته اند اختلافی نیست که
از مکه ظاهر خواهد (۱) شد. و صدای روح افزای خود را
از مکه بسمع جهانیان میرساند. (۲)

سیصد و سیزده نفر از یاوران مخصوص آنحضرت
بطنی الارض به حضورش شرفیاب میشوند (۳). ما نمیگوییم با
رادیو صدایش بمردم میرسد و یا اینکه یاوران مخصوصش
با هواپیما خود را باو میرسانند بلکه میگوییم قدرت خدا
فوق اینها است و در آغاز کار برای شناساندن خود بمردم
خارق عادت و معجزه‌ای ابراز خواهد کرد. و از مکه بسوی
مدینه رهسپار میگردد و موقع ورود بمدینه ده هزار سرباز
همراه او خواهند بود (۴).

مرکز فرمانروایی او کوفه است. (۵) از آنجا

۱-۲-۳-۴-۵ - اکمال الدین خطی

احکام و فرمانهای خود را بتمام ممالک و کشورها منتشر میکند. قرآن را قانون اساسی خود قرار میدهد. حقوق جزائی و مدنی اسلام را در میان مردم اجرا میسازد (۱) برای کشف حقایق و رسیدگی از وسائل دقیقتری استفاده میکند. در مقام اثبات دعاوی از گواهی گواه استفاده نخواهد فرمود (۲) و این نسخی در احکام اسلام نیست چه آنکه راههای اثبات حقیقت زیاد است که یکی از آنها گواهی گواه است و یکی علم و مشاهده دادرس و قاضی است و در صورتیکه راه علمی باشد و بتوان بیقین دسترسی پیدا کرد از گواهی گواه که موجب علم نشود استفاده نخواهد شد امنیت عمومی همه جای عالم را فرا میگیرد (۳) مردمیکه زیر دست آنحضرت تربیت شوند هر کسی بقدر چهل نفر آدم عادی قبل از ظهور عقل و تبحر بهوشجاغت پیدا میکند (۴). بی نیازی عالمگیر

۱- نوید اسلام بنقل از غیبت نعمانی

۲- کافی ص ۱۰۱ چاپ قدیم ۳- اعلام الوری ص ۴۳۲

۴- نوید اسلام ص ۲۳۶ و اعلام الوری ۲۳۵

شود که اگر کسی بخواهد صدقه و احسانی کند شخصی را
نیابد که صدقه خود را باو بدهد (۵). دین اسلام بتمام نقاط
عالم برسد و وحدت دینی در میان تمام مردم حکمفرما خواهد
شد. و این اختلاف جانگزا و طاقت فرسا از میان خواهد
رفت، بهداشت عمومی بقدری پیشرفت میکند که هر آدمی
هزار نفر پسر از نسل خود خواهد دید (۶). دنیای مادی
هم بمنتهای کمال و ترقی خواهد رسید. در اثر احتیاج
مردم راههای عمومی پهن و وسیع میشود ناودانها و مستراحها
و جلو آمدگی بالکونها. از معابر عمومی (۷) برداشته
میشود منادی ندای میکند که پیادگان بر دو طرف راه و سوارگان
بر وسط خیابان راه روند و سوارانی که در پیاده راه جنایتی
وارد آورند باید خسارت پردازند و پیادگانی که در سواره
راه جنایت بینند دیه ندارند (۸) زمین گنجهای درونی خود

۶۵-۷-اعلام ائوری ص ۴۳۴

۸-نوا در حدود کتاب تهذیب

را ظاهر میسازد . معادن که پارمهای جگر زمین بشمار میآید
برای مردم ظاهر میشود ،

۴- البته دنیا را طبق سنن عمومی جهانی اداره خواهد
فرمود بهمان روش و طریقه پیغمبر و علی صوات الله علیهما
محبوبیت و داد گری او مردم جهانرا متوجه حضرتش
میسازد از ابزار و ادوات جهانی بنحو کامل و بنفع اجتماع
استفاده خواهد شد نه اینکه آنها را از بین ببرد در هیچ جایی
از کتب حدیث کوچکترین اشاره ای ندارد که باعجاز و مسائل
جنگی را از بین خواهد برد و اثر طبیعی آنها را خستی خواهد
کرد .

آری جنگ را از میان خواهد برد اما بعدالت و
داد گری و تکمیل عقل و تربیت مردم و مسلح کردن
آنها بسلاح اخلاق و خلع سلاح جنگی . حالا چکار میکند
و بچه کیفیت و چه زبان و بیان موثری مردم جهانرا با همه
اختلافات زیادی که دارند میتواند اداره نماید و صف آن از
عهده ما خارج است و بتمام جزئیات نمیتوانیم پی ببریم و

و هو تشریح کنیم چه اگر ما بنحوه احاطه و قدرت
آنحضرت مطلع بودیم پیشرفت بیشتری نصیب ما میشد مثل
اینکه بمهارت پزشکی اطمینان داشته باشیم و بدانیم قادر
بمعالجه بیماران است اما بچه نحوی معالجه میکند قادر نیستیم
نسخه‌ای را که او مینویسد ما بنویسیم

جهان با شمشیر عدالت امام عصر عجل الله فرج‌داره
خواهد شد و کلمه (سيف) یا شمشیر دلالت ندارد بر اینکه فقط
همان يك شمشیر در سراسر کشورهای اسلامی خواهد بود
و مثلا برای اجرای حدود در همه شهرها از همان يك شمشیر
استفاده خواهد شد بلکه منظور از ذکر کلمه شمشیر و تقيه
آنحضرت به محمد بن عبدالله جدا کریمش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خروج
و ظهور بشمسیر این است که مثل بیشتر اجدادش هنگام
ظهور مامور بتقيه نخواهد بود بلکه ماموریت آنحضرت با
شمسیر اجرا خواهد شد،

زیرا گاهی الفاظ با اینکه در معنی حقیقی خود بکار
میروند مفهوم خصوصی و جزئی آنها مراد نیست بلکه وصف

نوانی و تاثیر آن مورد توجه است چون مفهوم و معنی
تارجی آن لفظ تأثیر بیشتری در پیشرفت کار صاحب خود
ارد شخصی را باضافه آن لفظ ذکر میکنند

مثلا میگویند فلانی قلم خوبی دارد یا فلانی از یک
بیم ذرع نان میخورد حالا آنکه از نویسندگی کارش را اداره
یکند فقط همان یک قلم دارد و بس؟ کاغذ و مرکب و چاپخانه
تمام تفصیلهای و مغازه فروش کتاب و هزاران وسائل
یگر در آن مدخلیتی ندارد؟ و از آنها استفاده نمیکند؟ یا بزاری
که بانیم ذرع سروکار دارد آیا فقط همان نیم ذرع تنهاست؟
ارچه و دکان و دفتر و سرمایه مدخلیتی ندارد؟ و از آن استفاده
نمیکند؟ چرا ولی چون قلم نویسنده و نیم ذرع بزار مهمترین
وسیله بروز صنعت و هنر آنهاست همانها را بکار میبرند.
در دوره کنونی که جنگ جهانی دوم بوسیله بمباران اتمی
میروشیما خاتمه پیدا کرد و شمشیری بکار نرفت مع الوصف
فسران ارتش در همه جا شمشیر را نشانه بزرگ دلاوری و سلحشوری
میدانند و آنرا حمایل دارند و حتی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و حضرت

موسی صلوات الله علیهما هر دو بشمشیر خروج کردند ولی در جنگهای اسلامی از شمشیر تنها استفاده نمیشده بلکه سایر ابزار و ادوات جنگی هم بکار میرفته یا روایتی که میگوید بهشت در زیر سایه شمشیرهاست مقصود این نیست که اگر کسی مثلاً سایه بانی از شمشیر درست کند یا بسقف اطاق خود شمشیر زیادی آویزان کند و اقعاً در بهشت است بلکه مقصود اینست که اگر کسی بجهاد برود و کشته شود بهشت میرود گویانکه باشمشیر کشته نشود ،

پس این ایراد بیمزه‌ای که گاهی مخالفین امام زمان مینمایند که چگونه در عصر موشک و اتم میتوان دنیا را بایک شمشیر اداره کرد خیلی بیمورد و بیجا است بلکه ما شاهد زنده تر و ارزنده تری داریم بر مطلب خود که در قرآن مجید در سوره انفال میفرماید .

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ
 تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ
 اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ

اَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ (۱)

آماده کنید برای آنها (مشرکان) آنچه میتوانید از
بروها و اسبهای بسته شده که بترسانید بدان وسیله دشمنان خدا
دشمنان خود را و دیگران را جز اینها که شما اکنون علم
آنها ندارید و خدا آنها را میداند و هر چه در راه خداوند
خرج کنید بشما عوض میدهد و ستمی بر شما نخواهد شد (۱)
می بینید در عصر نزول وحی خداوند ما را مأمور بتهیه
یروه میکند (واسمی از شمشیر یا نیزه یا تیر نبرده) و کلمه
یرو وقوه کلمه ایست عاموشامل تمام وسایل جنگی و از طرفی
قرآن نسخ نشده و نخواهد شد،

پس ما در عصر امام زمان از تمام نیروها و وسایل
وجوده استفاده خواهیم کرد و منحصر بیک شمشیر نخواهد
بود و مردم بعد از ظهور امام زمان از تمام مظاهر تمدن
و علم بهره مند خواهند بود منهای همقاسد و شرور آن و وضع
مردم وضع عادی خواهد بود ولی عدالت مطلقه بطور فردی

و اجتماعی بر مردم حکمفر خواهد بود

بخش ۶ قیام و ظهور

قیام و ظهور دو کلمه عربی است

و اینک اجمالاً فرق ما بین آنها یاد

و فرق آنها

آوری میشود

۱- قیام یعنی مباشرت بکار و وظیفه‌ای که شرعاً و عقلاً

بکسی محول شده باشد و اداره کردن امور محوله در حدود

امکان مانند قیام ولی و قیم صغیر یا محجور بکارهای مولی -

- علیه خود پیشرفت کند یا نکند و تأیید ایندطلب آیه دوم سوره

مدثر است که خطاب به پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میفرماید (قُمْ فَأَنْذِرْ) (۱)

یعنی قیام کن و بترسان. و حضرت رسول هم بامر الهی قیام

کرد ولی حدود سیزده سال با منتهای فشار و سختی

که سه سال از آنرا در شعب ایطالب در محاصره قریش و

مردم مکه بسر برد و نیز در آیه (وَ اِنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدَ اللَّهِ كَادُوا

يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا) یعنی چون بنده خدا (که مراد محمد

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) است (۲) قیام کرد نزدیک بود بر او هجوم کنند.

آیه مدثر ۲ - مجمع البیان آیه ۱۹ سوره جن

و مراد از قیام جدید در کار و مداهندن کردن و غفلت نداشتن
از آن است چنانکه این شاعر عرب میگوید .

إِلَّا أَيُّهَا النَّاهِي فِرَازَةَ بَعْدَنَا أَحَدَتِ لِأَمْرِ أَنْتَ حَالِمٌ
أَرَى كُلَّ ذِي وَتْرٍ يَقُومُ بِوَتْرِهِ وَيَمْنَعُ عَنْهُ النَّوْمَ إِذْ أَنْتَ نَائِمٌ ۱

هان ای کسیکه فرازه را نپی میکنی بعد از اینکه
برای کاری جدید میکنی. همانا تو خواب آلوده‌ای. هر صاحب
خونی بخو نخواهی قیام میکند و خواب را از آن منع میکند
هنگامیکه تو در خوابی؛ و البته هر کس بخو نخواهی کسی
قیام کند غلبه و ظهور او در کارش قطعی نیست و مخصوصاً
وعدۀ غلبۀ پیغمبر ﷺ را بصیغه مضارع بیان میکند که
غالباً در آینده بکار میرود چنانکه میفرماید در آیات فتح و صف
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى
الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ : وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲)

یعنی اوست که رسول خود را به هدایت و دین حق
بر انگیخته تا او بر همهٔ دینها غالب گرداند ، بس است

۱- مجمع البیان سوره مدثر ۲- فتح ۲۸ و صف ۹

که خدا شاهد انجام اینوعده باشد ، درایه دیگر و اگرچه
مشرکین کراحت داشته باشند .

در صورتیکه پیغمبر ﷺ اگر چه از حیث دلیل و
برهان بر همه دین ها غالب گردیده ولی در ظاهر غالب
نگردیده و دین های باطل و منسوخ در میان مردم هست ،
پس این غلبه و ظهور در آینده و بر دست ولی عصر عجل الله
فرجه خواهد بود .

ظهور بمعنی بروز و علنی بودن

۲- ظهور

است و وقتیکه به علی متعدی شود

یعنی در فارسی گفته شود ظاهر بر او شد یعنی غالب شد بر
او و در این آیه شریفه بهمین معنی به کار رفته . **فَأَيُّدُنَا الَّذِي**

آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَاصْبِحُوا ظَاهِرِينَ که دنباله داستان

مسیح است یاد آور روزی که عیسی بن مریم **عَلَيْهِ السَّلَامُ** بحواریین

گفت : کیست که در راه خدا مرا یاری کند ؟ حواریون

گفتند ما یم یاوران خدا پس دستهای از بنی اسرائیل ایمان آوردند

و دستهای از بنی اسرائیل کافر شدند **وَمَا كَمْ كَرَدِيمٌ مِّنَّا نَرَا**

بر دشمنان نشان پس غالب گردیدند

یا آیه کریمه **كَيْفَ وَاِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا تَرْقُبُوا**
فِيكُمْ اِلَّا وَاِلَازِمَةً (۲) در حالیکه اگر بر شما غالب

گردند هیچ پیمان و قرار دادی را رعایت و ملاحظه نمیکنند
که در این آیات مورد بحث ظهور بمعنی غلبه به کار رفته
است .

پس معلوم شد که قیام و ظهور، دو معنی جدا از یکدیگر
دارد . قیام لازمه اش غالب شدن و پیشرفت کردن نیست و
ظهور است که بمعنی غلبه بکار رفته و می رود و علائم هم به
علائم ظهور تعبیر میگردد نه به علائم قیام .

۳ - گاهی به مناسبتهایی این دو لفظ بعوض یکدیگر
به کار میروند قیام میگویند و مراد غلبه یافتن باشد ولی این
استعمال حقیقی نیست و بنشانی معلوم میگردد چنانچه در
دارد که هر گاه قائم ما قیام کند بحکم داود حکم کند و
از بیند نمی پرسد که این نشانه دارد که مقصود موقعی است

۱- آیه ۹ سوره توبه

که غالب و فرمانروا گردد پس اگر در روایاتی باشد که
وقتی که قایم قیام کند چنین و چنان میشود الزامی نیست
که در موقع فرمانروایی و حکومت ظاهری او باشد چه
اینکه اولاً ما اکنون در زمان قیام آنحضرت بامر امامت
هستیم زیرا او به از پدر بزرگوارش بامر امامت قیام فرموده
و اگر کاری ظرف وجودی آن قیام آنحضرت تعیین شده
باشد و در زمان ما ظاهر شده باشد ایرادی وارد نمی آید و
این دلیل بر آن است که آنحضرت هم در زمان حکومت
و فرمانروایی خود آنرا اجرا خواهد فرمود و معرفی کردن
کارهایی که امام زمان انجام میدهد مخصوصاً در امور اجتماعی
این بما نمی فهماند که از غیر آنحضرت ظاهر نخواهد شد
چنانکه معرفی شده است آنحضرت باینکه قرآن را قانون
اساسی خود قرار میدهد و به قرآن عمل میکند و یا پایتخت
آن حضرت کوفه است ، لازمه اش آن نیست که کسی قبل
از آنحضرت قرآن را قانون اساسی خود قرار نداده و یا کسی
دیگر در کوفه حکومت نکرده باشد ولی در طرف متقی و

مخالف دلیل است. یعنی اگر کسی به قرآن و احکام آن عمل نکند و یا از مکه ظاهر نشود و یا در کوفه فرمانروایی نداشته باشد و آنجا را پایتخت خود قرار نداده باشد امام زمان نخواهد بود و اگر ادعا کند دروغگو خواهد بود

و عبارت روشن

بین نشانیها و صاحب نشانی عموم و خصوص من وجه است، یعنی امام زمان آن کسی است که همه این علامتها داشته باشد ولی ممکنست بعضی از این علامتها در کسی باشد و امام زمان هم نباشد چه کسی که در کوفه فرمانروا باشد و یا قرآنرا قانون اساسی خود قرار دهد ولی سایر علامتها را نداشته باشد امام زمان نخواهد بود چون همه علامتها بر او منطبق نیست، باید پسر امام حسن عسکری هم باشد، از مکه هم ظاهر شده باشد نام او محمد چون نام پیغمبر باشد نهمین فرزند امام حسین هم باشد و....

اگر بگوییم عربها قرآن را به عربی میخوانند هر کس قرآن را به عربی بخواند عرب نیست، بنابراین

ظهور پاره‌ای از کارها که از علامت قیام آنحضرت شمرده شده بیک اعتبار در ظرف وجودی خود قرار گرفته است چون زمان قیام امام دوازدهم است ولی زمان ظهور آنحضرت نیست و این خود دلیل است که زمان ظهور هم واقع خواهد شد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

توجه فرمائید

ای آقا و خانم محترمی که هدف و ایدۀ عالی اسلام را فهمیدید و دانستید ما بچه منظور منتظر ظهور ولی عصر عجل الله فرجه هستیم شما در حد توانائی خود باین هدف عالی کمک کنید اگر نمیتوانید بطور کلی همه آرزوهای عالی اسلامی را بر آورید نمیتوانید ، بهداشت عمومی ، امنیت عمومی ، فرهنگ و تربیت عمومی ، دلاوری و شجاعت عمومی را در مردم ایجاد نمایید.

ایتنقدر که میتوانید به درمانگاه خیریه‌ای که بتفع مردم بی بضاعت در محل شما تاسیس شده کمک کنید و اگر چه اندک و کم باشد و اگر درمانگاهی نیست به کمک برادران دینی در صدد تاسیس آن بر آید و تا تاسیس نشده به نسخه بی بضاعتان محل خود کمک کنید .

شما اگر در ایجاد امنیت عمومی مستقلا نمیتوانید کمک کنید خودتان میتوانید از کارهایی که نظم عمومی را

بر هم میزنند خود داری کنید و فرزندان و بستگان خود را
از آن منع کنید و با ماموران حفظ امنیت کمک کنید
شما اگر توانایی ندارید ثروت عمومی را در میان
مردم ایجاد کنید میتوانید بشاگرد و مزدور خودتان مزد
زیادتری بدهید و درصدد نباشید از مزدور هم بدرید و بدانید
که زندگانی او هم باید با پول اداره شود و پول لازم دارد
اگر شما قدرت و تمکن ساختن مدرسه ندارید حداقل
میتوانند به یک نفر کمک کنید تا ادامه تحصیل دهد و یا شروع
به تحصیل کند مخصوصاً نسبت به نوکران و سر بازان امام
زمان که در قناعت در زندگی و زحمت برای تحصیل حداکثر
را رعایت میکنند یعنی طلاب علوم دینی

شما اگر نمیتوانید روح دلاوری و سلحشوری در مردم
عمومی ایجاد کنید لاقلاً خودتان را طوری تربیت کنید که از
صدای گریه نترسید و اگر کاریزابر خلاف شرع مطهر اسلامی
و یا قوانین جاریه مملکتی دیدید مؤدبانه از مرتکب بپرسید
که آقا چرا این کار را انجام داده‌اید تا مرتکبین خلاف

شرع و قانون لا اقل بنهمنند که مردم تشخیص کارهای آنها
میدهند و دیگر مردم را چون حیوان تصور نکنند و شما یقین
داشته باشید که باین پرسش کسی شما را نمیخورد . و عمر
و روزی شما بدست خدا است .

همین اندک اندکها و کم کمها وقتی از افراد زیادی
ظهور و بروز کرد قهراً زیاد میشود و منافی بس مفید و سودمند
دارد بهدفع عالی اسلامی و منظور مقدس ولی عصر عجل الله
فرجه کمک کردهاید . در اینوقت است که مسلمانان تدریجی
آماده ظهور ولی عصر عجل الله فرجه میگرددند

نویسنده

این اوراق را اشعاری است که ممکن است از حیث
زیبایی و وزن در نظر اهل ادب و فضل کم ارزش باشد ولی
از نظر اشاره به مغالطهها و تزویراتی که از طرف بهائیان
در دو حدیث لوح و مفضل بعمل آمده ارزشی دارد . وزن
آنها منتعلن فاعلات منتعلن فاعلات است و در مسدس سوم و پنجم
چند مصراععی از اشعار خاتقانی تضمین شده است .

اشعار مؤلف

مسرور فرحنا کم بی بر بطن و چنگ و نی
شادان و طربنا کم بی ساغر و جام می
اندوه و غم و محنت باشد به دلم تا کی
وز دوری او تا چندمن ناله کنم چون نی
بر چین تو بساط غم کن تامه ماتم طی
کامد بوجود امروز حجت تا نبعشر
از هجرت پیغمبر در گردش و دور ماه
دویست و پنجاه و پنج رسید چون سال و ماه
در نیمه شعبان شد تولدان دین پناه
از باب حسن و زمام ان نرجس کیوان جاه
نرجس ز بلاد دوم پیموده همی اینراه
از کوردک خود گردید بر اهل جا ان منخر
نرگس قدسی مآب رفته در آن شب بخواب
عمه حکیمه برش به حالت اضطراب

که کی گذارد قدم نبره بو تراب
 زدا نفس سر بمهر صبح ملمع تقابخ
 خیمه زوحانیون گشت معبر طنابخ
 جلوه حق عد عیان ز چهره آن سر
 بر جمله عالم او باشد ولی و حاکم
 وز بهر بساط عدل شد حضرت او لازم
 اسمش تو محمد دان در کنیت ابوالقاسم
 در چهره مو در اندام هم چون پدرش خاتم
 بر خلق جهان معروف چه جاهل چه عالم
 بر ظهور او جازم ادیان جهان یکسر
 امرش چه کند سازد با اینکه بود بیجان
 بر شیر فلک حمله شیر تن شادروان خ
 در موکب آنحضرت استاده پی فرمان
 دیلم ملک بابل هند و شه ترکستان خ
 هان ایدل عبرت بین از دیده نظر کن هان خ
 مولا بچنین قدرت مخلوق چنین مضطر

لوح زمرد که داد ذات خدا مر رسول
شخصی کلینی نوشت به کافی و در اصول
کرده در ایقان خود خاتمه‌اش را قبول
کرده خدای بزرگ خطاب خود با رسول
ذکر شده بالتمام نام امامان بطول
گفته جابر بود ز دخت خیر البشر
از بعد حسن باش در آن مهین یادگار
(و اکمل ذالك) گفته خداوند کار
(بابنه محمد) فصیح و بس آشکار
قول بهارا مکن تو بعد از این اعتبار
حجت حق ظاهر است چو آتشی بر منار
مثل خور اندر نهار در بر اهل بصر
دویست و شصتم چه شد ز هجرت مصطفی
در مد اول ربیع به هشتمش بد عزا
که حضرت عسگری رفت ز دار فنا
شد خلاف صالحش امام بر ما سوا

پر تو خود افکند ، ز پردهٔ اختفا
 بر همهٔ ممکنات سلیل خیر البشر
 در زمن کودکی گشته امام زمان
 از بعد پدر مولا بر زمرهٔ انس و جان
 نبی بود این تازه ای برای ما شیعیان
 در نبی احمدی گشته نظیرش بیان
 کرده مسیحا به مهد پیمبری راعیان
 در بغل مادرش بدین سمت مفتخر
 جمله جهان در غمش واله و شیدا بود
 (علیه) یعنی بُراو (کمال موسی) بود
 در چهره پاک او (بهاء عیسی) بود
 (و صبر ایوب) نیز در دل او جا بود
 ذلت یاران او شیون زنها بود
 ازخون محبانش شود زمین رنگ و تر
 گفته امام ششم مولد پاک و را
 در سخنی کاو شنید مفضل با وفا

در بلد سامره جهان کند پر صفا
در زمینی کاو بگفت مولد شاه هدی

کی بدی از سامره رسم و نشانی بجا
معجزه‌ای صادق است ظهور غیبی خبر

شد ز ظهور امام چو از جنابش سؤال
کی بنماید عیان به عاشقانش جمال

گفت ندانم جواب بلکه بود این محال
که آشکارا کنم برای تو ماه و سال

چند علامت شنو تا برهی از ضلال
وضع علامت بنود برای دفع خطر

(یظهر فی شبهة) به قدرت ذو الجلال
(لیستین امره) بنزد اهل کمال

لطف عبارت به بین صاف چو آب زلال
دشمن پر فن کند حربه خود در مقال

فی شبهه رافی سنه حسینعلی با خیال
در بر اغنام خود کرده مزور خبر

لیسبتین کرده با مکر و فن و مغلطه
به الستین بدل به نیروی سفسطه
غافل از این عاقبت کند ورا تخطئه
مردم با عقل و هوش که بیند این تفرقه
که بین مجعول و اصل نبا شدی رابطه
همیشه صدق است و کذب مقابل یکدیگر
به جمعه و روز عید بلرزد اندام من
رخت نه کینم شها میان هیچ انجمن
دیده خود تر کنم بیاد روی تو من
شود که بینیم ما در جلو خویشن
که گشته ای مقتدا تو ای امام زمن
پر شده از عدل و داد روی زمین سربسر
نمائیا تا یکی شیون و زاری کنی
بیاد روی عزیز تو بقراری کنی
بسان یعقوب زار تو سوگواری کنی
ز دوری یوسفت سرشک جاری کنی
بینه سوزان خویش مجمر ناری کنی
رسد سر انجام کار خیدا بداد بشر

فهرست

شماره مطلب	صفحه	شماره مطلب	صفحه
۱۰ در هر دو غیبت‌نامه بسیاری		۱ سر آغاز	
حضورش شرفیاب شده و		۲ مصلح حقیقی جهان نام و	
۱۲ میشوند		تولد : اثبات وجود عمر :	
۱۱ بخش دوم اثبات وجود		امامت	ص ۱
۱۴ آنحضرت		۳ بخش اول نام و تولد	۲
۱۲ بخش ۳ امامت آنحضرت	۲۳	۴ دلیل اطمینان مردم به نیابت	
۱۳ حدیث لوح	۲۴	نواب اربعه	۴
۱۴ ترجمه حدیث لوح	۲۸	۵ حکمت غیبت آنحضرت	۵
۱۵ حدیثی از اهل سنت در		۶ نواب اربعه	۹
معرفی دوازده امام	۳۴	۷ حکمت خاتمه دادن بنیابت	
۱۶ ترجمه آن	۳۹	خاصه	۱۰
۱۷ اشعاری از حبیب السیر		۸ شرایط مرجع تقلید	۱۱
۴۸		۹ غیبت صغری و کبری	۱۲

شماره مطلب	صفحه	شماره مطلب	صفحه
به ۶۷۲۰ سال و اثبات آن با		۱۸ بخش ۴ عمر آنحضرت	۳۹
فورمول ریاضی	۴۸	۱۹ عمر قطعی برای کسی	
۲۷ طول عمر متمنع و محال نیست		تعیین نشده	۴۰
بلکه ممکن و عادی است	۴۹	۲۰ عمر پیامبران تورات	۴۱
۲۸ اشعار ملك الشعراء	۵۰	۲۱ عمر خضر و الیاس و عیسی	
۲۹ در نشانه‌های ظهور	۵۱	و نوح	۴۳
۳۰ برخی علائم ممکن است		۲۲ زمانی فرامیرسد که انسان	
تکرار شود	۵۲	هزاران سال عمر کند	۴۳
۳۱ پنج علامت حتمی	۵۳	۲۳ آزمایش کلیبز استاد	
۳۲ ارتقای فوق العاده نیروی		دانشگاه‌ها	۴۵
علمی و انحطاط فوق العاده دین		۲۴ امکان عمر انسان تا ۱۰۹۲۰	
و اخلاق علامت ظهور است	۵۴	سال با فورمول ریاضی	۴۶
۳۳ چرا باید چنین باشد	۵۵	۲۵ معدل عمر انسان طبق نظر	
۳۴ بدون وسائل علمی و صنعتی		زیست‌شناسان ۲۸۰ سال است	۴۷
حکومت جهانی میسر نیست	۵۶	۲۶ امکان رسیدن عمر آدمی	

شماره مطلب	صفحه	شماره مطلب	صفحه
۳۵	حکومت آنحضرت	۵۶	۶۳
۳۶	معجزه هم بطریق عادی	۵۷	۶۳
۲۷	امامان از منار نور استفاده		۶۳
	میکنند	۵۸	۶۳
۳۸	اشعار مرحوم حاج میرزا		۶۳
	حبیب الله خراسانی	۶۰	۶۳
۳۹	بخش ۵ این خورشید از		۶۴
	کجا طلوع میکند	۶۱	۶۴
۴۰	شماره اصحاب اولیه او	۶۱	۶۴
۴	مرکز فرمانروایی او	۶۱	۶۴
۴۲	فنون اساسی آنحضرت	۶۲	۶۹
۴۳	امنیت عمومی	۶۲	۶۹
۴۴	از گواه سی پرسد	۶۲	۷۱
۴۵	دانش و دلاوری پیروان		۷۱
	آنحضرت	۶۲	۷۲
۴۶	وحدت دین	۶۳	۷۲
۴۷	ترقی دنیای مادی	۶۳	۷۲
۴۸	بی نیازی عمومی	۶۳	۷۲
۴۹	پیشرفت بهداشت	۶۳	۷۲
۵۰	خیابان و پیاده رو	۶۳	۷۲
۵۱	جنگ را بعدالت از میان		۷۲
	میبرد		۷۲
۵۲	تحقیق در اینکه چگونه		۷۲
	با شمشیر ظاهر خواهد شد	۶۵	۷۲
۵۳	بخش ۶ قیام و ظهور و فرق		۷۲
	آنها	۶۹	۷۲
۵۴	معنی قیام	۶۹	۷۲
۵۵	معنی ظهور	۷۱	۷۲
۴۶	گاهی بمعنی یکدیگر بکار		۷۲
	برده میشود	۷۲	۷۲

شماره مطلب	صفحه	شماره مطلب	صفحه
۵۷	ما در زمان قیام آنحضرت	۵۹	به هدف عالی اسلام کمک
هستم	۷۳	کنید	۷۶
۵۸	بین نشانیها و صاحب نشانی	۶۰	اشعار مؤلف
عموم و خصوص من وجه است	۴۷	۶۱	فهرست

فهرست پاورقیها

- ۱ داستان ابوالادیان و نماز خواندن امام زمان بر جنازه پدرفی ۴
- ۲ داستان غانم هندی ۱۱
- ۳ معنی کلمه ۳۰

« غلطنامه »

- ۱- در صفحه ۳ سطر ۳ بین دو کلمه (تولد و عمر) اثبات وجود آنحضرت از قلم افتاده
- ۲- در صفحه ۱۴ سطر ۱ بجای عمر آنحضرت ، بخش ۲ اثبات وجود آنحضرت صحیح است.
- ۳- صفحه ۲۸ سطر ۸ خط افقی و کلمات ۲۸۲ کافی زائد و پاورقی نیست
- ۴- در صفحه ۳۷ سطر ۱۲ بعد از کلمه (دوستی) کلمه (علی بن الحسین) و در سطر ۱۳ بعد از کلمه (کند) جمله (چه او از همانهاست که خدا فرموده نشانی آنها در پیشانی آنها از اثر سجده ها است) از قلم افتاده

۱۰ شعبان ۱۳۸۴ ۲۴ آذر ۱۳۴۳